

Examining the view of the Chinese towards the Sassanians in Masoudi's narrative

Kolsoum Ghazanfari¹, Amin Babadi²

Abstract

Ali bin Hossein Masoudi is one of the historians of the first centuries of Islam, who has tried to compile a systematic history of the world up to his time in his works. In addition to political history, among the subjects of his interest are customs and rituals of different ethnic groups, which contain significant historical data. In his work called *Moruj al-Zahb* and *Ma'aden al-Jawhar*, he presents a report of the language of the Chinese emperor's tongue regarding the Sassanids, which to review and evaluate it, is the main issue of the present research. The results of the research show that Masoudi's report is reliable from a historical point of view and it can be the outcome of the positive assessment of the Chinese of the Tang Empire

1. This article is taken from research project number 1265 entitled "The role of the Silk Road in the spread of Iranian Culture in China", from the Center for International Scientific Studies and Collaboration of Ministry of Science, Research and Technology.

2. Assistant Professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author). k.ghazanfari@ut.ac.ir

3. PhD Student in the Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran. aminabdalbadadi69@gmail.com

Received: Feb 25, 2024 - Accepted: April 30, 2024



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

period towards the Sasanians and the economic, political and cultural strength of the Iranians of this era.

Keywords: Masoudi, Sasanian Empire, China, the Tang Empire, Trade.

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
فصلنامه علمی (مقاله پژوهشی)، سال پانزدهم، شماره‌ی پنجاه و هفتم، پاییز ۱۴۰۲، صص ۱۴۹-۱۲۵

بررسی نگاه چینیان به ساسانیان در روایت مسعودی^۱

کلثوم غضنفری^۲، امین بابادی^۳

چکیده

علی‌بن‌حسین مسعودی از مورخان سده‌های نخستین اسلامی است که در آثار خود تلاش کرده است تاریخ منظمی از جهان را تا زمان خویش گرد آورد. افزون‌بر تاریخ سیاسی از جمله مباحث مورد توجه او رسوم و آیین‌های اقوام مختلف است که داده‌های تاریخی قابل توجهی را دربردارد. وی در اثر خود موسوم به *مروج الذهب و معادن الجواهر* گزارشی از زبان امپراتور چین در خصوص ساسانیان ارائه می‌دهد که بررسی و سنجش آن مسئله اصلی پژوهش حاضر است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد گزارش مسعودی از نقطه نظر تاریخی موثق است و می‌تواند حاصل نگاه مثبت چینیان دوره امپراتوری تانگ به ساسانیان و توان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایرانیان این عصر باشد. **واژه‌های کلیدی:** مسعودی، شاهنشاهی ساسانی، چین، امپراتوری تانگ، تجارت.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی شماره ۱۲۶۵ با عنوان «نقش جاده ابریشم در گسترش فرهنگ ایرانی در چین» از مرکز مطالعات و همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. نویسندگان بدین وسیله مراتب سپاس و قدردانی خود را بابت حمایت مالی این مرکز ابراز می‌دارند.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). k.ghazanfari@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران. aminabdalbadadi69@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

علی بن حسین مسعودی (حدود ۲۸۰-۳۴۵ق) از مورخان و جغرافی دانان سده سوم و چهارم هجری است که آثار متعدد علمی پدید آورده، اما تنها دو اثر از وی تا به امروز باقی مانده است. مسعودی دانشمندی فرهیخته و اهل مسافرت بود و از سرزمین‌های مختلف دیدن کرد و در این راه رنج و دشواری زیادی متحمل شد. در *مروج الذهب* و *معادن الجواهر* وی به تاریخ جهان و آداب و آیین اقوام و ملل مختلف پرداخته و هدف عمده را گردآوردن دانشی منظم و کهن عنوان کرده است. او در این اثر در فصلی که به پادشاهان چین و ترک پرداخته گزارشی به نقل از یک مسافر گمنام عرب در خصوص دیدگاه چینیان نسبت به ساسانیان آورده است که بررسی جزئیات مربوط به آن نشان از دقت و اهمیت آن دارد؛ این گزارش تاکنون مورد توجه قرار نگرفته و پژوهشی در خصوص آن انجام نشده است. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که گزارش مسعودی درباره نگاه چینیان به ساسانیان از چه میزان اعتبار تاریخی برخوردار است؟ با توجه به استفاده مسعودی از منابع دست اول، سفرهای زیاد او به مناطق مختلف، کسب انواع مختلف اطلاعات به صورت حضوری و دقت، ارزیابی و سنجش او از این اطلاعات و مقایسه با دیگر اخبار گزارش‌های او می‌تواند در بررسی‌های تاریخی ارزشمند به حساب آیند؛ پژوهش حاضر ضمن بررسی و سنجش تاریخی گزارش این مورخ از این بعد که براساس منبعی به نسبت کهن، دیدگاه مردمانی دیگر در مورد ایرانیان را بازگو و ارزیابی می‌کند می‌تواند مهم قمداد شود. در کل امروزه به دلیل کمبود منابع باقی مانده، به دست آوردن تصویر و تصور متقابل دو حکومت بزرگ آسیا یعنی چین و ساسانیان از یکدیگر در اواخر عهد باستان متأخر دشوار است؛ چرا که منابع چینی اغلب تصویری کلی از رخداد‌های سیاسی مربوط به شاهنشاهی ساسانی عرضه می‌کنند که حاصل گزارش سفیران و بازرگانان و تحت تأثیر شرایط سیاسی است. با وجود دشواری‌های یادشده، این گزارش خاص از مسعودی برای بازسازی تصور یادشده، هر چند به صورت اندک و مختصر، می‌تواند مفید واقع شود. این مسئله به ویژه از این منظر مهم می‌نماید که شرح مسعودی از معدود مواردی است که منبعی غیرچینی دیدگاه چینیان را در ارتباط با حکومتی ایرانی گزارش کرده و سنجش آن حاکی از

اعتبار آن است.

۲. جایگاه ساسانیان در نگاه چینیان دوران تانگ بنابر گزارش مسعودی

علی بن حسین مسعودی را به دلیل دقت در نگارش تاریخ و مسائل جغرافیایی و فرهنگی هرودوت اعراب نامیده‌اند (حسین، ۱۳۸۸: ۲۱). او از نخستین مورخان اسلامی بود که تلاش می‌کرد یک تاریخ منظم از جهان را تا روزگار خود ترسیم کند. به همین هدف، او در آثار خود به آداب و عادات ملل و اقوام مختلف جهان نیز می‌پرداخت و گاه در میان گزارش‌های او می‌توان داده‌های ارزشمندی از روابط جهان ایرانی و اسلامی با دیگر ملل و اقوام دست یافت؛ او در کتاب *مروج الذهب و معادن الجواهر* خود در فصلی که به «ملوک چین و ترک» اختصاص داده، درباره جایگاه ساسانیان نزد چینیان روایت کوتاهی نقل کرده است که از زبان امپراتور چین در نیمه دوم سده ۹م بیان شده و به شرح ذیل است:

«و من طرائف أخبار ملوک الصين أن رجلاً من قريش من ولد هبّار ابن الأسود لما كان من امر صاحب الزنج بالبصره ما كان وشتهر، خرج هذا الرجل من مدینه سيراف، وكان من أرباب النعم بها، و ذوی الأحوال الحسنه، ثم ركب منها فی بعض مراكب بلاد الهند، و لم یزل يتحول من مركب إلى مركب، و من بلد إلى بلد، یخترق ممالک الهند، إلى أن انتهى إلى بلاد الصين {فصار} إلى مدینه خانقوا، ثم دعت همتة إلى أن صار إلى دار ملك الصين، و كان الملك يومئذ بمدینه حمدان، و هی من كبار مدنهم، و من عظیم أمصارهم، فأمر {الملك} بعد هذه المده الطويله بإنزاله فی بعض المساكن وإزاحه العله من أموره و جميع ما یحتاج إليه، و كتب إلى الملك المقيم بخانقوا یأمره بالبحث عنه، و سأله التجار عما یدعیه الرجل من قرابه نبی العرب و صلی الله علیه و سلم، فكتب صاحب خانقوا بصرحه نسبه، فأذن له فی الوصول إليه، و وصله بمال واسع، و أعاده إلى العراق، و كان شیخاً فهماً، خأخبر أنه لما وصل إليه، و سأله عی العرب، و کیف أزالوا ملك العجم، فقال له: بالله عز وجل، و ما كانت العجم علیه من عباده النیران و السجود للشمس و القمر

من دون الله عز وجل، فقال له: لقد غلبت العرب على أجلّ الممالك، وأنفسها، وأوسعها ريعاً، وأكثرها أموالاً، وأعقلها رجالاً، وأهداها صوتاً، ثم قال له: فما منزله سائر الملوك عندكم؟ فقال: ما لي بهم علم، فقل للترجمان: قل له: إنا نعدّ الملوك خمسة، فأوسعهم ملكاً الذي يملك العراق، لأنه في وسط الدنيا، والملوك مُحَدَقَه به، ونجد اسمه ملك الملوك، وبعده ملكنا هذا، ونجده عندنا ملك الناس، لأنه لا أحد من الملوك أسوس منا، ولا أضبط لملكه من ضبطنا لملكنا، و لا رعيه من الرعايا أطوع لملكها من عيتنا، فنحن ملوك الناس، و من بعده ملك السباع، و هو ملك الترك الذي يلينا، و هم سباع الإنس، و من بعده ملك الفيل، و هو ملك الهند، و نجده عنانا ملك الحكمة أيضاً؛ لأن أصلها منهم، و من بعد ملك الروم، و هو عندنا ملك الرجال؛ لأنه ليس في الأرض أتم خلقاً من رجاله، و لا أحسن وجوهاً منهم، فهؤلاء أعيان الملوك، والباقون دونهم،...» (مسعودی، ۱۴۲۵: ۱۱۱).

«مردی قرشی از فرزندان هبار ابن اسود در آن روزگار که فتنه صاحب‌الزنج در بصره رخ داد و معروف است، از شهر سیراف برفت. وی مردی خردمند و از خداوندان نعمت و مکنت شهر بود و از سیراف به یک کشتی هندی نشست و همچنان از کشتی به کشتی رفت و شهر به شهر ممالک هند را پیمود تا به دیار چین و به شهر خانقوا رسید. آنگاه همت واداشت که به پایتخت چین رهسپار شود... او [مرد قرشی] پیری دانا بود و حکایت کرد که وقتی به حضور شاه رسید از او دربارهٔ عرب پرسید که چگونه ملک عجم را از میان برداشتند و او گفت: «به کمک خدا عزوجل و به سبب آنکه مردم عجم به جای خدا عزوجل عبادت آتش و سجدهٔ خورشید و ماه می‌کردند» و شاه گفت: «عرب بر مملکتی معتبر و مهم و وسیع و پردرآمد و مالدار چیره شده که مردمش عاقلند و شهرتش جهانگیر است». سپس شاه پرسید: «منزلت دیگر پادشاهان در نزد شما چگونه است؟» او گفت: «دربارهٔ آنها چیزی نمی‌دانم» و شاه به ترجمان خود گفت: «به او بگو ما پنج پادشاه را به حساب می‌آوریم: آنکه پادشاهی عراق دارد از همهٔ پادشاهان به وسعت ملک بیش

است که در میان جهان است و شاهان دیگر اطراف وی‌اند و او را شاه‌شاهان گوئیم؛ پس از آن پادشاه ماست که او را پادشاه مردم گوئیم که هیچ‌یک از شاهان مدبرتر از ما نباشد و ملک خویش چنانکه ما داریم منظم ندارد و هیچ رعیت چون رعیت ما مطیع شاه خود نیست و ما شاهان مردمیم؛ و پس از او شاه درندگان است و او شاه ترکان است که مجاور ماست و ترکان درندگان انسانیند؛ پس از او شاه فیلان به معنی شاه هند است که او را پادشاه حکمت نیز دانیم که اصل حکمت از هندوان است؛ پس از او شاه روم است که به نزد ما پادشاه مردان است که در جهان نکوخلقت‌تر و خوش‌سیماتر از مردان وی نیست؛ اینان بزرگان ملوکند و دیگر ملوک به مرتبه پس از آنها باشند...» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۴۰-۱۴۱).

در نگاه نخست ممکن است بافت داستان بیشتر به قصه‌پردازی عامیانه شبیه باشد، اما بررسی دقیق آن نشان می‌دهد که شماری مؤلفه خاص در گزارش آمده است که می‌توان آن‌ها را درخور توجه دانست. قیام صاحب‌الزنج از سال ۲۵۵ تا ۲۷۰ ق به طول انجامید که تقریباً برابر با سال ۸۶۹ تا ۸۸۳ م است. اگر چنانکه مسعودی گفته‌است، تاجر یادشده در زمان رخداد قیام صاحب‌الزنج به چین رفته باشد، باید آن را در محدوده حکومت امپراتوری‌ی‌زونگ^۱ (۸۷۳-۸۵۹ م) از دودمان تانگ در چین دانست. دوران حکومت این امپراتور را سرآغاز افول نهایی دودمان تانگ ارزیابی می‌کنند (Lewis, 2009: 70)؛ این افول بر اثر قدرت‌گیری تدریجی نیروهای مرکزی و بنابراین کاهش قدرت دولت مرکزی در برابر آن‌ها به وقوع پیوست که همراه با شورش‌های پرشمار مقامات نظامی در بخش‌های مختلف قلمرو تانگ بود (Ibid). این وضع با گزارش مسعودی هم‌خوانی دارد که از شاه خانقوا سخن می‌گوید که به فرمان شاه چین درباره‌ی بازرگان عرب یادشده تحقیقاتی انجام داد (مسعودی، ۱۴۲۵: ۱۱۰؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۴۰). شهر خانقوا که در نزدیکی دریا قرار داشت و مرد عرب در آغاز در این شهر از کشتی پیاده‌شد را می‌توان با شهر گوانگ‌ژو^۲ در جنوب چین نزدیک به ساحل تطبیق داد (وشوقی و صفت‌گل، ۱۳۹۵: ۱۵۸). قلمرو پهناور تانگ به ۱۰ حوزه متمایز

1. Yizong
2. Guangzhou

تقسیم می‌شد که شهر گوانگژو در حوزه لینگ‌نا^۱ در جنوب جای می‌گرفت (فیتس جرالده، ۱۳۸۴: ۳۵۰-۳۵۲) و احتمالاً شاه خانقوا مورد اشاره مسعودی فرماندار همین ایالت بوده است. مسعودی پایتخت چین در این زمان را حمدان نامیده است (مسعودی، ۱۴۲۵: ۱۱۰؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۴۰) که آن را برگرفته از خومدان^۲ سغدی دانسته‌اند که نام سغدی شیانیانگ^۳ پایتخت سلسله چین^۴ (۲۰۶-۲۲۱ ق.م) بوده و در نامه‌های سغدیان باستان آمده و بعدها نیز همین مردم برای نامیدن پایتخت سلسله هان چانگ‌آن/شیان^۵ مورد استفاده قرار داده‌اند (De la Vaissière, 2005: 22). این شهر پایتخت امپراتوری تانگ بود (Lewis, 2009: 2) و در شمال چین مرکزی قرار داشت^۶؛ بنابراین، به نظر اطلاعات ارائه‌شده در گزارش مسعودی با شرایط چین در این مقطع زمانی مطابقت دارد.

چینیان ایران ساسانی را بو-سه^۷ می‌نامیدند که تلفظ چینی واژه پارس است و احتمالاً از طریق سغدیان (با تلفظ خاص آنان) به چین رسیده است (دیفینا، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۳). در دوران ساسانی تجارت پررونقی با چین در جریان بود^۸ (نک. ادامه) که پس از

-
1. Ling na
 2. Khumdān
 3. Xianyang
 4. Qin
 5. Chang'an

۶. در آثار پیش از دوره سلجوقی در زمینه جغرافیای چین دانش کاملی وجود ندارد. حمدان در متون پیش از این دوره به مانند متن مسعودی گاه به شیان برمی‌گردد و گاه همان بلخ است. توضیح اینکه هنوز هم شهری به نام حمدان در ایالت طخار در شمال شرق وجود دارد. در کتیبه شیان به عنوان شهری بزرگ در پیوند با بلخ یاد شده است (گازرانی، ۱۳۹۹: ۳۹).

7. Bo-si

۸. فلات ایران به دلیل قرار گرفتن بر سر راه‌های ارتباطی مهمی که آسیای مرکزی و شرقی را به آسیای غربی و اروپا و آفریقا متصل می‌کرد، از دیرباز مورد توجه حکومت‌های فراگیر شرقی و غربی بود. در شرایطی که حکومت نیرومندی در این منطقه وجود داشت، توان تأثیرگذاری زیادی بر اقتصاد و سیاست تمدن‌های مهم منطقه و جهان داشت و این مهم از دید حکومت‌های نیرومند آسیای شرقی دور نمی‌ماند. سابقه ارتباط ایرانیان با چین احتمالاً به گذشته‌های دور و حتی پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی می‌رسد که از صادرات اقلام مختلف از ایران به چین (پاشازانوس، ۱۳۹۵: ۸-۹) و اسکان شماری از ایرانیان در غرب چین کنونی (گروسه، ۱۳۶۵: ۹۱-۹۲) مشهود است؛ با این حال، روابط ایران و چین با تشکیل دو فرمانروایی بزرگ هان (۲۰۲ ق.م تا ۹ م و ۲۳ تا ۲۲۰ م) در چین و اشکانیان (۲۴۷ ق.م تا ۲۲۴ م) در ایران به شکوفایی زیادی رسید. فروپاشی امپراتوری هان که برعکس اشکانیان

اسلام نیز ادامه یافت و چینیان در دوران تانگ تأثیراتی بر تمدن اسلامی بر جای نهادند (نک. آلتهايم، ۱۳۹۸: ۱۳۸). احتمالاً نخستین بار در زمان عثمان و در سال ۶۵۱ میلادی بود که سفیرانی از خلافت اسلامی به چین فرستاده شدند (فنگ، ۱۳۷۷: ۶-۷)، اما در دوره اموی با گسترش فتوحات مسلمانان به سوی سغد عزم جدی تری برای برقراری ارتباط با چین به وجود آمد و قتیبه ابن مسلم سفیرانی به این سرزمین اعزام کرد (طقوش، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۱۸). در دوران نخستین حکومت عباسیان، چینیان تجارت پروونقی با قلمرو خلافت عباسی داشتند (Lewis, 2009: 162) و به تقلید از دوران ساسانی تاجران ایرانی و عرب در جنوب چین ساکن شده بودند (Ibid, 169) و هنر چینی بر هنر اسلامی تأثیراتی برجای نهاد و از هنر عباسی-ساسانی نیز تأثیراتی پذیرفت (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۳۳۶). بنابراین، با وجود توضیح ندادن مسعودی احتمالاً حضور اعرابی مذکور در دربار چین بی ارتباط با بحث تجارت نبوده است. راه

جانشین نیرومندی نداشت باعث شد تا مدت‌ها روابط دو تمدن در سطح پایینی باقی بماند، اما از زمان حکومت شاهپور دوم نخستین سکه‌های ساسانی در غرب چین یافت شده‌اند (Skaff, 1998: 81) که نشانه از سرگیری روابط تجاری بین دو تمدن است. از سده پنجم میلادی به بعد نه تنها تجارت ادامه پیدا کرد؛ بلکه شمار زیادی از هیئت‌های سفارتی از ایران عازم چین (و احتمالاً بالعکس) شدند (دینا، ۱۳۹۶: ۱۸-۱۷). دور از ذهن نیست که علاوه بر مناسبات تجاری، خطر اقوام کوچ‌رو آسیای مرکزی دو تمدن را به یکدیگر نزدیک کرده باشد. هنر ساسانی به زودی در چین هواداران زیادی یافت و آنان بر پارچه‌های ابریشمی خود از نقوش ساسانی تقلید کردند (آذری، ۱۳۹۴: ۱۰۹؛ Ball, 2017: 164-166). در نقاشی‌های غرب چین در دوره حکومت تانگ نیز تأثیر هنر ساسانی کاملاً مشهود است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۳۱۸-۳۱۹) و این تقلید را در هنر شیشه‌کاری نیز می‌توان دید (آلتهايم، ۱۳۹۸: ۱۳۷). علاوه بر هنر، دانش پزشکی و داروسازی ساسانی نیز در چین تأثیرگذار بود (واتسن، ۱۳۸۰: ۶۶۶) و در مقابل احتمالاً تأثیراتی چون استفاده از کمان زنبورکی را نیز ساسانیان از چین پذیرفتند (آلتهايم، ۱۳۹۸: ۱۴۲). تجارت میان دو تمدن بسیار رونق داشت و چینیان محصولات چوب و سمنه، فرش، سنگ‌های قیمتی ایران ساسانی را بسیار ارج می‌نهادند (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۱۹۱) و در مقابل مُشک چینی در ایران خواهان بسیار داشت (Daryaei, 2022: 69). از جنبه فرهنگی نیز تبعه مسیحی نستوری ساسانی این دین را (که مورد حمایت حکومت مرکزی بود) در چین گسترش دادند (Ball, 2017: 167؛ تشکری، ۲۵۳۶: ۱۱۴-۱۱۳؛ دینا، ۱۳۹۶: ۳۰)؛ بنابراین از سده ۴ به بعد به نظر می‌رسد چینیان اطلاعات خوبی از ساسانیان داشتند و این آگاهی در عصر امپراتوری تانگ (۶۱۸-۹۰۷م) نیز ادامه یافته است. از دیگر سو، برای ساسانیان نیز باید چنین بوده باشد، اما به دلیل نبود منابع مکتوب و مستقیم از این عهد داوری در این مورد با دشواری بیشتری روبه‌روست.

توصیف شده در گزارش مسعودی که از بنادر مختلف هند در چند منزل می‌گذشت تا به گوانگ‌ژو می‌رسید از دیرباز در زمان امپراتوری هان رایج بود (نک. -Ying, 2004: 328-329). این راه را پیش از مسعودی، ابن خردادبه نیز به دقت توصیف کرده است (نک. ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۶-۵۳)؛ در گزارش او همچنان شهر گوانگ‌ژو که آن را خانفو می‌نامد و بزرگ‌ترین بندر چین می‌خواند، مقصد نهایی سفر است (همان، ۵۳). چینیان نیز قلمرو اعراب را می‌شناختند و آن را دا-شی^۱ (احتمالاً برگرفته از واژه تازی) می‌نامیدند و از تفوق اعراب بر قلمرو ساسانی آگاه بودند و روایات افسانه‌ای درباره پیامبر اسلام و نحوه فتح ایران توسط مسلمانان در متون خود داشتند (فیتس جرال، ۱۳۸۴: ۳۷۳-۳۷۲).

آغاز سخن امپراتور چین در گزارش مسعودی درباره وسعت قلمرو ساسانی، فراوانی ثروت آن‌ها و دانش مردمان آن است. می‌توان اطلاعات فوق را از منابع بازمانده از این دوران نیز تاحدی به دست آورد (نک. ادامه بحث). چینیان ممکن بود از راه‌های مختلف اطلاعات خود را از ایرانیان به دست آورده باشند؛ مهم‌ترین این راه‌ها تجارت بود و برای برقراری تجارت منظم لازم بود تا دربارهای دو حکومت به هم نزدیک شوند. نخستین هیئت دیپلماتیک ساسانی که به چین رفت (تا جایی که به واسطه منابع مشخص شده است) در زمان یزدگرد دوم در سال ۴۵۵ میلادی بود (Wei shu, cap 5). نقل از دینا، ۱۳۹۶: ۱۷؛ جان‌سین، ۱۳۸۶: ۵۸) که احتمالاً در کنار مسائل سیاسی (درگیری یزدگرد در نبرد با اقوام کوچ‌روی شمال شرقی)، اهداف تجاری نیز داشت. در کل بین سال‌های ۴۵۵ تا ۵۲۲ م ده هیئت سفارتی از ایران به چین رفت (دینا، ۱۳۹۶: ۱۷) که حاکی از اهمیت رابطه با قدرت متمدن شرق آسیا برای ساسانیان در زمان هجوم گسترده اقوام کوچ‌روی آسیای مرکزی است. در دوره خسرو انوشیروان نیز این رابطه ادامه پیدا کرد؛ در کل سفیران ساسانی در سال‌های ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۶، ۵۰۷، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۳۳ و ۵۳۵ م به چین رفتند (پاشازانوس، ۱۳۹۹: الف): ۱۵-۱۴؛ دینا، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۴، ۱۷-۱۸).^۲ در این مدت، شمار زیادی از ایرانیان به روش‌های مختلف در چین اسکان داده شده بودند و گاه در این کشور به مدارج بالایی

1. Da-Shi

۲. ظاهراً شماری از این سفیران در واقع بازرگانانی بوده‌اند که خود را به دروغ سفیر رسمی دربار ساسانی جا زده‌اند تا امتیازهای بیشتری از دربار چین بگیرند.

نیز دست یافته بودند؛ حتی در میانه سده هشتم میلادی ایرانی سغدی به نام آن لوشان^۱ در پی یک شورش نزدیک بود بر تخت حکومت چین بنشیند (Ball, 2017: 172). ساسانیان در چین برای خود مهاجرنشین‌هایی تشکیل داده بودند. در سه محل از جنوب شرق چین سکه‌های ساسانی یافت شده که حاکی از رونق تجارت دریایی ساسانیان با چین در این زمان است (دریایی، ۱۳۹۴: ۱۰۵؛ تشکری، ۲۵۳۶: ۵۱-۵۵). این مهاجرنشین‌ها تا مدت‌ها پس از سقوط ساسانیان نیز برپا بودند و همچنان در سده هشتم میلادی جماعات زردشتی در آنجا حضور داشتند (نک. فیتس جرالده، ۱۳۸۴: ۳۷۸-۳۷۹). رونق تجارت ساسانیان در دریا‌های جنوب آسیا به‌میزانی بود که زبان پارسی را اصطلاحاً به زبانی بین‌المللی^۲ در حد فاصل دریای سرخ تا جنوب چین بدل کرده بود (Lewis, 2009: 161). بیشتر سکه‌های خارجی کشف‌شده در چین مربوط به ساسانیان است که در بین آن‌ها نیز سهم خسرو پرویز (۱۳۲۸ سکه) بیشتر از شاهان دیگر این سلسله است (Sun, 2006: ۱۳۹۹ الف): ۲۴؛ تشکری، ۲۵۳۶، صفحه ۵۴) که احتمالاً از طرفی به دلیل رونق بیشتر بازرگانی در پایان دوران ساسانی و از طرفی به دلیل استقرار یک قدرت فراگیر در چین، یعنی امپراتوری‌های سوئی^۳ و سپس تانگ است؛ بنابراین، روابط ساسانیان با چین در آستانه تشکیل امپراتوری تانگ بیشتر شده بود. در زمان قباد بازرگانان ساسانی در آسیای مرکزی برای خود جای پای محکمی یافته بودند و در تلاش بودند تا تجارت ادویه و ابریشم را در دست بگیرند؛ بنابراین، به تدریج گستره فعالیت خود را در سرزمین‌های دوردستی چون چین و اندونزی افزایش می‌دادند که به‌طور غیرمستقیم باعث افزایش سلطه سیاسی حکومت مرکزی می‌شد (دریایی، ۱۳۹۲: ۸۹). همچنین در این زمان ایرانیان مهاجرنشین‌هایی در سرزمین‌های دوردستی چون سریلانکا و مالزی تأسیس کرده بودند که از فعالیت‌های تجاری آنان پشتیبانی می‌کرد (دریایی، ۱۳۹۴: ۱۰۳؛ Ulrich, 2011: 381). شمار نسبتاً زیادی از سکه‌های ساسانی در بخش‌های مختلف چین و مغولستان داخلی پیدا شده است (Daryaei, 2003: 12; Sun, 2006). با توجه به اینکه شماری از سکه‌های یافته‌شده در مناطق شرقی چین از ضراب‌خانه‌های پارس و کرمان‌اند می‌توان پنداشت که به‌واسطه تجارت دریایی از پارس به این سرزمین راه یافته‌اند (دریایی، ۱۳۹۸: ۵۳-۵۴).

1. An Lushan
2. lingua franca
3. Sui

۵۴). نکته مهم اینکه امپراتوری تانگ کاملاً به خلوص بالا و ثبات در وزن سکه‌های ساسانی واقف بود و به‌همین دلیل است که در مقابل شمار بالای سکه‌های ساسانی در چین از سکه‌های هیتالی و سکه‌های محلی سغدی اثری نمی‌بینیم (فرای، ۱۳۹۴: ۲۷). همچنین فرار فرزندان یزدگرد سوم به چین و استقرار در این سرزمین و یاری‌گرفتن از چینیان برای بازپس‌گیری قلمروی ساسانی (واتسن، ۱۳۸۰: ۶۵۸-۶۵۹؛ Comparesi, 206-207, 210: 2003) خود باعث آشنایی بیشتر چینیان با خاندان ساسانی و احتمالاً تأثیرپذیری فکری بیشتر شد. جالب اینجاست که تا میانه‌های سده ۸م یعنی بیش از یک‌سده از درگذشت یزدگرد سوم، هنوز سفیرانی به چین می‌آمدند و ادعا داشتند که از دربار پارس آمده‌اند (دفینا، ۱۳۹۶: ۳۹-۴۵). از زمان حکومت امپراتور یی‌زونگ^۱ است که کتیبه دو زبانه پهلوی-چینی در یک آرامگاه در غرب قلمرو تانگ و در نزدیکی پایتخت از شاه‌دختی از خاندان سورن نشان می‌دهد که هنوز تا این‌زمان ایرانیان در چین از جایگاه بالایی برخوردار بودند (فرای، ۱۳۸۰: ۲۷۲؛ تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۰۵). اقتدار ساسانیان در چین می‌توانست از طریق انتقال آثار هنری خاص چون مسکوکات و ظروف نقره نیز صورت پذیرد؛ برای نمونه می‌توان به ظرف نقره‌کاری ساسانی که در چین یافت شده است و منقش به تصاویری از شکار و شکوه زندگی اشرافی ساسانی است اشاره کرد (هارپر، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۶) که قطعاً بر ذهن بیننده چینی تأثیرات مهمی بر جای می‌گذاشت.

لحن کلام امپراتور چین در گزارش مسعودی گرایش به هواداری از ایرانیان باستان در مقابل اعراب دارد که می‌توان توجیه آن را در رخداد‌های سیاسی بازجست؛ چنانکه گفته شد ساسانیان در تلاش بودند تا به‌کمک چینیان قدرت خود را در ایران بازبند و همچنین رونق تجارت با ساسانیان در آسیای مرکزی بدون مشکلات سیاسی، پس از فتوحات اعراب جای خود را به کشمکش میان چین و خلافت اسلامی بر سر آسیای مرکزی داد که در نهایت با شکست چینیان به‌دست قوای اعزامی ابومسلم در آسیای مرکزی خاتمه یافت (متحده، ۱۳۶۳: ۵۸؛ فیتس‌جرالد، ۱۳۸۴: ۳۷۴). هرچند مدتی بعد روابط دوستانه شد و تجارت میان دو قدرت افزایش یافت و حتی چینیان از قوای عرب برای سرکوب شورش در سال ۷۵۶م بهره بردند و مسلمانان عرب و غیرعرب نیز به تقلید از ساسانیان و درکنار زردشتیان در جنوب چین برای خود کوچ‌نشین برپا

1. Yizong

کردند (فیتس جرال، ۱۳۸۴: ۳۷۵-۳۷۸)، که احتمالاً رخدادهای مهم در مناطق غربی چین باعث چنین گرایشی شده است.

چنانکه آمد، امپراتور چین در گزارش مسعودی مردم ایران ساسانی را «عقل» می‌نامد. در گزارش هیون تسانگ (در نیمه نخست سده ۷ م) آمده است که ایرانیان دوره ساسانی «به تحصیل اشتغال ندارند، اما به کارهای دستی بسیار می‌پردازند و هرچه آنان می‌سازند [بیرون از] مرزهای آنها بسیار ارزشمند است» (دفینا، ۱۳۹۶: ۶۵؛ بیل، ۱۳۸۲: ۴۵). گفتنی است که هیون تسانگ هرگز به ایران نیامد و گزارش خود را با واسطه از اشخاصی نامشخص دریافت کرده است که در این زمان در خارج از مرزهای ساسانی بودند. البته باید توجه داشت که در زمان سفر هیون تسانگ اوضاع سیاسی ایران آشفته بود و می‌توان تصور کرد که این امر بر روی نهادهای آموزشی اثر گذاشته بود، اما مراکز آموزشی فنی خصوصی (چنانکه از گزارش او برمی‌آید) همچنان به خوبی به کار خود ادامه می‌دادند.^۱ هیون تسانگ یک بودایی متعصب بود و برخی شواهد نشان می‌دهند که او اطلاعات خود را درباره قلمرو ساسانی از منابع بودایی به دست آورده است چرا که برخی جای‌نام‌ها در گزارش او برگرفته از تلفظ هندی است (دفینا، ۱۳۹۶: ۵۶).^۲ بدیهی است که هندیان بودایی در این زمان درباره دانش ایرانیان زردشتی نظر مثبتی نداشتند و چه بسا منظور از تحصیل نیز تحصیل در دین بودایی باشد. برخی منابع چینی دوره تانگ مربوط به پس از سفر هیون تسانگ، بیان‌کننده فعالیت ایرانیان مقیم چین در زمینه کیمیاگری و همچنین استفاده چینیان از دانش داروشناسی ایرانی هستند (واتسن، ۱۳۸۰: ۶۶۶) که نشان می‌دهد دانش ایرانیان نزد چینیان مشهور بود. در متون چینی دوره تانگ آمده است که شاه پارس پس از به تخت‌نشستن داناترین پسر خود را به جانشینی انتخاب می‌کند (Chiu tang shu, 198 به نقل از دفینا، ۱۳۹۶: ۸۳-۸۴) و این تأکید بر دانایی به گزارش مسعودی بی‌شبهت نیست. تأثیرات فرهنگی ایران بر چین در دوران ساسانی نیز می‌تواند بر دیدگاه یادشده توسط مسعودی تأثیرگذار بوده باشد. خدای آسمان که

۱. دفینا نیز با این سخن هیون تسانگ مخالف است (همان، همانجا).

۲. مثلاً او نام پارس را به صورت «پولاسو» (Po La Ssu) آورده است که تلفظ چینی واژه هندی Parasi برای پارس است؛ همین مورد برای نام «سولاساتانگ» که تلفظ چینی واژه Surasthana است و اشاره به آسورستان (دقیق‌تر شهر تیسفون) دارد، صادق است (دفینا، همانجا).

همان خدای برتر دین زردشتی بود در حدود سده ششم در چین شناخته شده بود و در دوران تانگ در چین پرستشگاه‌های مخصوص خود را داشت (واتسن، ۱۳۸۰: ۶۶۶-۶۶۷).^۱ بازی چوگان در دوران ساسانیان از ایران به چین رفت (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۳۳۵) که نشان‌دهنده مبادلات فرهنگی در سطوح مختلف اجتماعی است.

ثروت شاهنشاهی ساسانی نیز ظاهراً برای چینیان بسیار جذاب بود و شماری از گزارش‌های منابع چینی مؤید این نقل قول مسعودی از امپراتور چین هستند. در برخی منابع سده ششم و هفتم چینی چون وی‌شو (Wei shu, 102, 12b, 6-7)، پی‌شیه (Pei shih, 97, 17b, 8-9)، چوشو (Chou shu, 50, 12b, 3-5)، سوی‌شو (Sui shu, 83, 15b, 4 & 8-9)، تونگ‌تین (Tung tien, 193) از منابع سده هشتم و چو تانگ‌شو (Chiu tang shu, 198, 24b, 3-4) از سده دهم داده‌هایی درباره شکوه و مکتب دربار ساسانی آمده است؛ از جمله اینکه شاه ساسانی بر تختی تزیین شده با قوچ‌های طلایی می‌نشاند، تاجی از گل‌های طلا بر سر می‌گذارد، جامه ابریشمی با حاشیه‌های مرواریددوزی به تن می‌کند و گردن‌بندی از سنگ‌های قیمتی روی آن می‌اندازد (به نقل از دینا، ۱۳۹۶: ۸۲-۸۳؛ جان‌سین لیان، ۱۳۸۶: ۷۱؛ سیمپسون، ۱۳۹۴: ۹۴). پیداشدن برخی اشیاء هنری از حوزه فرهنگی ساسانی همچون تکوک از جنس عقیق مربوط به زمانی بین سده ۶ تا ۸م (پاشازانوس، ۱۳۹۹(ب): ۱۴-۱۶) نشان می‌دهد که چینیان از نزدیک با برخی مظاهر تجملی دربار ساسانی آشنا بودند. در فهرست اقلام تولیدی ایران ساسانی که در متون دوره تانگ ذکر شده است می‌توان به طلا، نقره و سنگ‌های قیمتی اشاره کرد (دینا، ۱۳۹۶: ۷۵-۷۷) که خود عاملی برای ثروتمند پنداشتن ایرانیان در منظر چینیان بود. هیون‌تسانگ نیز مردم ایران دوره ساسانی را بسیار ثروتمند توصیف می‌کند (همان، ۷۹؛ بیل، ۱۳۸۲: ۴۵). ثروت ایرانیان در چین چنان مشهور بود که در دوران امپراتوری تانگ در بین چینیان رایج شده بود که اصطلاح «پارسی فقیر» را به مثابه یک مثل ضدونقیض به کار ببرند (Lewis, 2009: 161). ارزش پول ساسانیان احتمالاً خود عامل مهمی در این نگاه چینیان به ثروت ایرانیان بود. به واسطه سعیدیان بود که نظام پولی چین از ساسانیان متأثر شد (قریب، ۱۳۷۶: ۲۶۸) و چینیان در دوران

۱. البته شایان ذکر است که زردشتیان در چین در سده هشتم میلادی از بین رفته بودند (همان، همانجا).

تانگ از ظاهر سکه‌های ساسانی تقلید زیادی کردند؛ ارزش این سکه‌ها در چین چنان زیاد بود که در مراسم‌های آیینی به‌عنوان هدیه اهدا می‌شدند (پاشازانوس، ۱۳۹۹ (الف): ۲۵). چنانکه گفته شد، سکه‌های ساسانی زیادی در چین پیدا شده‌است که نشان اعتبار بالای آن‌ها در این سرزمین است؛ رواج این سکه‌ها در چین مسافت‌های بعیدی به‌دلیل خلوص بالای آن‌ها بود (Skaff, 1998: 69) که خود به رونق تجارت ساسانیان در سرزمین‌های آسیای مرکزی و چین کمک می‌کرد. حتی در یک متن سغدی یافته‌شده در تورفان به «سکه‌های درهم بسیار خالص پارسی» اشاره شده‌است (Ibid, 89). به عقیده فرای این جمله نشان‌دهنده جایگاه بالای سکه‌های ساسانی بین مردم چین غربی است (Frye, 1993: 74). در واقع، سکه‌های رایج چینی که از مس یا برنز ساخته شده بودند توان رقابت با سکه‌های خالص و ارزشمند ساسانی را نداشتند و پول ساسانی به پول رایج چین غربی بدل شده بود (Ibid, 73). برخی داده‌های آماری بازمانده از درآمدهای دو پادشاهی گواهی بر نگاه حسرت‌آمیز چینیان به ثروت ساسانیان هستند. براساس داده‌های برخی منابع اسلامی مجموع مالیات و دیگر درآمدهای خسرو پرویز در سال هجدهم حکومت (۶۰۷-۶۰۸)^۱ برابر ۴۲۰ میلیون مثقال نقره بود که با در نظر گرفتن هر هفت مثقال برابر ده درهم، برابر ششصد میلیون درهم می‌شود (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۰۲؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۵۲۰-۵۲۱؛ همچنین نک. مسعودی، ۱۳۴۹: ۴۰). در دوران امپراتوری تانگ در چین در حدود سال ۷۴۶ میلادی یعنی تقریباً یک‌سده پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی، میزان کل مالیات دریافتی حکومت برابر حدود ۱۲۵ هزار پوند نقره و حدود ۱۰۶۱ میلیون تن غله می‌شد (فیتس جرالده، ۱۳۸۴: ۳۶۲). اگر هر پوند نقره را ۴۵۴ گرم در نظر بگیریم، مجموع کل مالیات نقدی تانگ برابر ۵۶۷۵۰۰۰۰ گرم نقره می‌شود که با در نظر گرفتن وزن ۴.۲ گرم برای هر درهم ساسانی، مجموع مالیات دریافتی تانگ معادل ۱۳.۵ میلیون درهم ساسانی می‌شود. بنابراین، بدون احتساب مالیات جنسی تانگ، مالیات نقدی دریافتی ساسانیان در یک سال به‌نظر نزدیک ۴۵ برابر مالیات چینیان بود!

در متن مسعودی اطلاعات مهم دیگری نیز آمده‌است: پادشاهی ایران در وسط جهان

۱. پیش از فتوحات گسترده خسرو پرویز در روم و همچنین یک‌دهه پیش از تشکیل امپراتوری تانگ.

است؛ در رتبه نخست شاهان جهان قرارداد و چینیان به شاهان ایران «شاه‌شاهان» می‌گفتند. تصور شاهنشاهی ساسانی در وسط جهان احتمالاً به جغرافیای شناخته‌شده جهان نزد چینیان در دوران امپراتوری تانگ باز می‌گردد؛ در متن سوئی‌شو که در اوایل دوره تانگ نگاشته شده است^۱؛ پایتخت شاهنشاهی ساسانی سرزمینی با ۱۱۷۰۰ لی فاصله از کوآ چو^۲ در چین و ۴۵۰۰ لی تا فولین^۳ (امپراتوری بیزانس) توصیف شده است (جان‌سین لیان، ۱۳۸۶: ۷۰؛ دفینا، ۱۳۹۶: ۵۴)؛ این جغرافیا در شماری از منابع بعدی چینی با تغییرات جزئی تکرار می‌شود (جان‌سین لیان، ۱۳۸۶: ۷۰-۷۱، ۷۴؛ دفینا، ۱۳۹۶: ۵۸-۵۷). با تصور اینکه حد شرقی ایران به چین بسیار نزدیک‌تر از پایتخت (تیسفون) بود، می‌توان پنداشت که قلمرو ساسانی در میان جهان شناخته‌شده چینیان قرار می‌گرفت.

تصور اینکه چینیان پادشاهی ساسانی را مقدم بر خود می‌دانستند به نظر نمی‌تواند قابل تأیید باشد؛ در واقع، چینیان به‌ویژه در دوره سوئی و تانگ، همچون ساسانیان و رومیان، خود را فرمانروایان جهان می‌دانستند و دیگر حکومت‌ها از منظر آن‌ها پایین‌تر بودند (Canepa, 2010: 125). در منابع چینی دوره تانگ (همچون سوئی‌شو) از فرستادن خراج توسط شاه ایران به چین سخن گفته شده است (دفینا، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۹) که هرچند گزاف است، اما در هر صورت نشان از خودبرتربینی آنان دارد. شایان ذکر است که احتمالاً مؤلف متن سوئی‌شو اصولاً ورود سفیران ساسانی در این زمان (اوایل سده ۷م) را از خود ساخته باشد (همان، همانجا)؛ بنابراین، این سخن مرد عرب در گزارش مسعودی ممکن است حاصل برداشت اشتباه او از موقعیت مرکزی شاهنشاهی ساسانی از قول امپراتور روم باشد. لقب شاهنشاه در متون چینی گزارش نشده است، اما به‌کاربردن برخی القاب چون «ای-تسا»^۴ و «فانگ-بو-شوه»^۵ برای شاه و شهبانو که احتمالاً به ترتیب برگرفته از واژه‌های ایزد^۶ و بانیشن^۷، (برگرفته از تلفظ‌های آسیای

۱. حدود ۶۵۶ م

2. Kua Chou
3. Fu Lin
4. yi-za
5. fang-bu-shuai
6. yazad
7. bānbišn

مرکزی)، نشان‌دهنده آشنایی چینیان با القاب رایج در دربار ساسانی است. گفتنی است که در این منابع شاهزادگان ساسانی با لقب «شا-یه»^۱ مشخص شده‌اند که تطبیق آن با واژه شاه خالی از اشکال نیست (دفینا، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۸).^۲ بررسی سکه‌های ساسانیان نشان می‌دهد که آنان از لقب شاهان‌شاه (با همزوارش آرامی MLK'n MLK) در سکه‌های خود استفاده می‌کردند (گوبل، ۱۳۸۰: ۴۳۶-۴۳۸) و چنانکه گفته شد، استفاده از سکه‌های ساسانی در قلمرو چین رایج بود؛ بنابراین، امپراتور چین احتمالاً با این لقب خاص شاهان ساسانی در ایران آشنایی داشته است.

در متون چینی درباره دیگر حکومت‌ها و اقوام شناخته‌شده در امپراتوری تانگ اطلاعاتی آمده‌است که به راستی آزمایی گزارش مسعودی درباره دیدگاه چینیان به آن‌ها مفید خواهد بود. نگاه منفی چینیان به ترکان که امپراتور آن‌ها را درندگان انسانی نامیده‌است، با توجه به رخدادهای سیاسی قابل‌درک است. چینیان همواره در مرزهای شمالی و غربی خود با اقوام کوچ‌رو تنش داشتند و این خود در نگاه آن‌ها تأثیرگذار بود. در آغاز تشکیل دودمان تانگ نیز این درگیری‌ها با ترکان شرقی و غربی ادامه داشت که به برتری موقت چینیان انجامید (نک. تشکری، ۲۵۳۶: ۸۷-۸۸؛ Lewis, 2009: 149-150, 152)؛ با این حال درگیری‌ها هرگز پایان نیافت و در طول دوران حیات امپراتوری تانگ همواره درگیری با ترکان و شاخه اویغوری آن‌ها که در استپ‌های مغولستان حکومت تشکیل داده بودند ادامه یافت (Ibid, 153). این درگیری‌ها بر نگاه چینیان به ترکان (که سبک زندگی کوچ‌رو و بدوی داشتند) تأثیرگذار بود. در یک منبع چینی از قول یکی از ترکان درباره آداب آن‌ها گفته‌است: «توکیو [ترک]‌ها در برابر چینی‌ها از نسبت یک‌به‌صد هم کمترند. آن‌ها بی‌آب و مرتع می‌گردند و هم و غمشان شکار است. خانه ثابت و منزل معینی ندارند و شغلشان جنگ‌آوری و رزم‌آزمایی است. هر وقت قوی و نیرومند باشند به پیش می‌روند و هر وقت خود را ناتوان و ضعیف بدانند فرار می‌کنند و مخفی می‌شوند...» (گروسه، ۱۳۶۵: ۲۰۱). آداب خاص ترکان و

1. Sha-ye

۲. در واقع برخی این واژه را مأخوذ از ریشه اوستایی Xšathrya می‌دانستند، اما قرارداد آن در میان دو شکل پارسی باستان خشایشی (Xšayathiya) و شاه از نظر زبان‌شناسی دشواری ایجاد می‌کند؛ برای دیگر مقامات نک. (همان، ۸۸-۹۰).

درگیری دائمی آنان با حکومت تانگ می‌تواند در نگاه نسبتاً منفی امپراتور به ترکان در گزارش مسعودی تأثیرگذار بوده باشد.

آگاهی چینیان از رومیان بیش از طرف مقابل بود و در منابع خود گاه سرزمین روم را توصیف کرده‌اند. آنان امپراتوری بیزانس را فولین^۱ می‌نامیدند. در مجموع در سده نخست حکومت تانگ و بین ۶۴۳ تا ۷۱۹م چهار سفیر از روم به چین رفتند که احتمالاً هدف آنان دریافت کمک در برابر مسلمانان بود (فیتس جرال، ۱۳۸۴: ۳۶۹). همانطور که گفته شد، منابع چینی سرشت خاصی دارند و اغلب از داده‌های قدیمی‌تر برای پرکردن جاهای خالی مطالب خود بهره می‌برند که این خود نیازمند مراجعه مکرر به این منابع است؛ در هوهان‌شو^۲ (Hou Hanshu, 88) که در نیمه نخست سده پنج میلادی نگاشته شده، اما خود از منابع قدیمی‌تر بهره می‌گیرد، درباره رومیان اطلاعاتی درج شده است که شباهت به گزارش مسعودی در متن مذکور دارد؛ طبق گزارش این منبع: «ساکنان این کشور [روم] همچون چینیان بلندقد و خوش اندام هستند و برای همین آنان داچین^۳ نامیده می‌شوند» (Hirth, 1885: 41). واژه داچین که در متن مذکور برای رومیان استعمال شده، احتمالاً در اصل به معنی «چین بزرگ‌تر» است (Kolb and Speidel, 2015, 124) و احتمالاً این نگاه چینیان می‌تواند در چهارچوب نگاهی یوتوپایی به سرزمین بزرگ غربی و با تکیه بر اساطیر چینی در نظر گرفته شود؛ که براساس آن، در سوی غربی جهان سرزمینی مانند چین قرار داشت و مردمش از چین به آنجا کوچیده بودند (Ibid, 133).

در متن مسعودی هندیان را صاحب حکمت دانسته‌اند که می‌تواند ریشه دینی داشته باشد؛ در این دوران دین‌های دائویی و بودایی در امپراتوری تانگ شناخته شده و محبوب بودند و بر چینیان پوشیده نبود که منشأ دین بودایی سرزمین هند است (بنگرید به Zhang, 2015: 11-12). دین بودایی از جانب دولت حمایت می‌شد و حتی بر نظام سیاسی و اقتصادی امپراتوری تانگ نیز تأثیرگذار بود (Lewis, 2009: 207). ارتباط چینیان و هندیان تاریخچه کهنی داشت و این امر به خصوص از قرن اول میلادی با

1. Fu-lin

۲. این اثر را هرث ترجمه کرده است. (Hirth, 1885: 41).

3. Da qin

ورود دین بودایی به چین عمق بیشتری یافت. چینیان به منظور زیارت و آموزش علوم به هند سفر می‌کردند (Zhang, 2015: 6) و حتی در امر پزشکی، ستاره‌شناسی، ریاضیات و تنظیم گاه‌شمار از دانش هندیان بهره می‌بردند (Lewis, 2009: 228; Adshad, 2004: 80; Bentley, 1993: 74). در مجموع هند برای آنان سرزمین مقدس و مرکز دین بودایی تلقی می‌شد (Lewis, 2009: 220; Zhang, 2015: 6, 8, 10, 11, 12)؛ بنابراین بدیهی است که حکمت هندیان ستایش شود.

۳. نتیجه‌گیری

براساس بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش گزارش مسعودی را می‌توان دارای اعتبار تاریخی دانست. در این گزارش که مسعودی آن را از زبان یک مسافر عرب به دربار چین نقل کرده است، امپراتور در وصف ایرانیان سخنانی بیان می‌کند که نشان‌دهنده شهرت علمی، اقتصادی و سیاسی ساسانیان از منظر چینیان در دوره امپراتوری تانگ است. مقایسه این گزارش با داده‌های منابع مختلف دیگر نشان می‌دهد که می‌توان برای سخن مسافر گمنام عرب اعتبار قائل شد و برمبنای آن، جایگاه شاهنشاهی ساسانی از نگاه چینیان آن عصر را، هرچند به صورت کلی مثبت ارزیابی کرد. نقل قول مسافر گمنام عرب از زبان امپراتور دودمان تانگ که حاکی از ثروتمندی شاهنشاهی ساسانی، فرهیختگی مردم تابع ساسانیان و گستره وسیع قلمرو این حکومت است، با منابع چینی بازمانده از این دوران هم‌خوانی جالب توجهی دارد. لقب شاه‌شاهان که مسعودی از قول امپراتور چین به شاهان ساسانی نسبت می‌دهد، بر روی سکه‌های ساسانیان نقر می‌شد و شمار نسبتاً زیادی از این سکه‌ها، به‌خصوص از دوره خسرو پرویز که معاصر اوایل امپراتوری تانگ بود، در قلمرو این حکومت یافت شده‌اند و این خود مؤید گزارش مسعودی است. گفتنی است که سخن امپراتور چین درباره ترکان، هندیان و رومیان در گزارش مذکور، با داده‌های مرتبط به این سه حوزه سیاسی در منابع چینی سازگار است و این خود تأییدی بر نتیجه‌گیری پژوهش حاضر است. بر این اساس، گزارش مسعودی که پیش‌از این توجه چندانی به آن نشده است می‌تواند در بررسی جایگاه ساسانیان از نگاه چینیان از منظر تاریخی ارزشمند قلمداد شود.

فهرست منابع

- آذری، گیتی (۱۳۹۴)، «هنر ساسانی در فراسوی ایران»، *بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی*، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- آلتهایم، فرانتس (۱۳۹۸)، *ساسانیان و هونها*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
- ابن‌خردادبه (۱۳۷۰)، *المسالك والممالك*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: چاپخانه مهارت.
- بیل، ساموئل (۱۳۸۲)، «سفرنامه هیون تسیانگ (قسمت مربوط به ایران)»، ترجمه جواد چوپانیان، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۷۲، مهر، ۴۳-۴۶.
- پاشازانوس، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «تماس فرهنگ‌های ایران و چین: نقش هخامنشیان و سغدیان در شکل‌گیری و توسعه جاده ابریشم»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، شماره ۶۸-۶۹، پاییز و زمستان، ۳۴-۵.
- _____ (۱۳۹۹) (الف)، «مناسبات ایران و چین در دوره ساسانی و تأثیر آن بر فرهنگ چین با استناد به منابع چینی»، *فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۴۵، پیاپی ۱۳۵، بهار، ۹-۳۳.
- پاشازانوس، حمیدرضا (۱۳۹۹) (ب)، «آن و آن‌شی در منابع چینی و بودایی؛ مناسبات چین و ایران در دوره اشکانی»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، سال بیست و یکم، شماره ۸۴، ۳-۲۴.
- تشکری، عباس (۲۵۳۶)، *ایران به روایت چین باستان*، تهران: مؤسسه روابط بین‌المللی.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- جان‌سین لیان (۱۳۸۶)، *متون باستانی پیرامون تاریخ روابط چین و ایران: از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری*، ترجمه از زبان چینی جان‌هون نین، ترجمه فارسی ابولقاسم اسماعیل پور، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- حسین، م.م. (۱۳۸۸)، «تاریخ‌نگاری دوره صفاری»، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- دریایی، تورج (۱۳۹۲)، *ساسانیان*، ترجمه شهرناز اعتمادی، تهران: توس.
- _____ (۱۳۹۴)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۹۶)، *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه مهرداد قدرت‌دیزجی، تهران: ققنوس.
- دینا، پائولو (۱۳۹۶)، *ایران ساسانی از دیدگاه منابع چینی*، ترجمه نازنین خلیل‌پور، تهران: آوای خاور.

سیمپسون، سنت جان (۱۳۹۴)، «بین‌النهرین در دوره ساسانی؛ الگوهای استقرار، هنر و صنعت»، *بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی*، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، چاپ سوم، تهران: سمت.

شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
طقوش، محمدسهیل (۱۳۸۰)، *دولت امویان*، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

فرای، ریچارد (۱۳۸۰)، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، *تاریخ ایران کمبریج جلد سوم* بخش یکم، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۹۴)، «تاریخ ایران در دوران اشکانی و ساسانی»، *بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی*، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، چاپ سوم، تهران: سمت.
فنگ، جین‌یوان (۱۳۷۷)، *فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین*، ترجمه محمدجواد امیدوارنیا، تهران: الهدی.

فیتس‌جرالد، چارلز پاتریک (۱۳۸۴)، *تاریخ فرهنگ چین*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

قریب، بدرالزمان (۱۳۷۶)، «سغدی‌ها و جاده ابریشم»، *ایران شناخت*، تابستان، شماره ۵، ۲۴۶-۲۸۱.

کریستن‌سن، آرتور امانوئل (۱۳۶۸)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید‌یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

گازرانی، ساقی (۱۳۹۹)، *کوش پیل دندان: خلق یک ضد قهرمان*، ترجمه سیما سطانی، تهران: نشر مرکز.

گروسه، رنه (۱۳۶۵)، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

گوبل، روبرت (۱۳۸۰)، «سکه‌های ساسانی»، *تاریخ ایران کمبریج جلد سوم بخش یکم*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

گیرشمن، رومن (۱۳۷۰)، *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

متحده، روی (۱۳۶۳)، «خلافت عباسیان در ایران»، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، از مجموعه *تاریخ ایران کمبریج جلد چهارم*، ویراسته ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

- مسعودی، ابوالحسن علی ابن حسین (۱۳۴۹)، *التنبيه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۸۲)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۲۰۰۵/۱۴۲۵)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، کمال حسن مرعی، الجزء الاول، بيروت: مكتبة العصریه.
- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸)، *تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران: انجمن آثار ملی.
- واتسن، ویلیام (۱۳۸۰)، «ایران و چین»، *تاریخ ایران کمبریج جلد سوم بخش یکم*، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- وثوقی، محمدباقر و منصور صفت گل (۱۳۹۵)، *اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران*، جلد ۱، تهران: سازمان بنادر و دریانوردی.
- هارپر، پرودنس (۱۳۹۲)، «تصویر و هویت: هنر ساسانیان نخستین»، *ساسانیان*، ویراسته و ستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز.
- Adshead, S. A. M. (2004), *T'ang China: The Rise of the East in World History*, Basingstoke and New York: Palgrave Macmillan
- Ball, Warwick (2017), "The Sasanian Empire and the East: a Summary of the Evidence and its Implications for Rome", *Sasanian Persia*, Edited by Eberhard W. Sauer, Edinburgh University Press.
- Bentley, J. H. (1993), *Old World Encounters: Cross-Cultural Contacts and Exchanges in Pre-Modern Times*, Oxford University Press.
- Canepa, Matthew P. (2010), "Distant Displays of Power: Understanding Cross-Cultural Interaction Among the Elites of Rome, Sasanian Iran, and Sui-Tang China", *ARS Orientalis*, Volume 38.
- Compareti (2003), "The Last Sasanians in China", *Eurasian Studies* 2/2, pp.197-213.
- Daryaee, Touraj (2003), "the Persian Gulf Trade in Late Antiquity", *Journal of World History*, Vol 14, No 1.
- Daryaee, Touraj (2022), "The Scent of Musk and Jasmine: Trade in Aromatics Between Iran and China", *Khorasan Namak: Essays on the Archaeology, History and Architecture of Khorasan in Honour of Rajabali Labbaf-Khaniki*, Tehran.
- De La Vaissière, Étienne (2005), *Sogdian Traders: A History*, tr. James Ward, Brill: Leiden-Boston.
- Frye, Richard N. (1993), "Sasanian-Central Asian Trade Relations", *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, Vol 7.
- Hirth, F. (1885), *China and the Roman Orient*, Leipsic & Munich: Georg Hirth.
- Kolb, Anne and Michael A. Speidel (2015), "Perceptions from Beyond: Some Observations on None-Roman Assessments of the Roman Empire from the Great Eastern Trade Routes", *Journal of Ancient Civilizations*, Vol. 30.

- Lewis, Mark Edward (2009), *China's Cosmopolitan Empire the Tang Dynasty*, Cambridge: Harvard University Press.
- Sun, Li (2006), "The Distribution and Significance of Sassanid Silver Currency in China", *Chinese Archaeology*, Volume 6 (1), pp. 190-194.
- Ulrich, Brian (2011), "Oman and Bahrain in Late Antiquity: the Sasanian's Arabian Periphery", *Proceeding of the Seminar for Arabian Studies*, Vol. 41, London.
- Skaff, Jonathan (1998), "The Sasanian and Arab-Sasanian Silver Coins from Turfan: Their Relationship to International Trade and the Local Economy", *Asia Major*, Third Series, Vol 11, No 2.
- Ying, Lin (2004), "Ruler of the Treasure Country: the Image of the Roman Empire in Chinese Society from the First to the Fourth Century AD", *Latomus*, T. 63, Fasc. 2.
- Zhang, Yuan (2015), "Harṣa and China: The Six Diplomatic Missions in the Early 7th Century", *The Delhi University Journal of the Humanities & the Social Sciences*, 2, pp. 1-24.

Transliteration

- Altheim, Franz (2018), *Geschichte der hunnen*, translated by Hoshang Sadeghi, Tehran: Farzān Rooz.
- Azarpei, Gitti (2014), "Sasanian art beyond Iran", *Mesopotamia and Iran during the Parthian and Sasanian eras*, edited by John Curtis, translated by Zahra Basti, Tehran: Samt.
- Beil, Samuel (2012), "Hyun Tsiang's travelogue (the part related to Iran)", translated by Javad Choupanian, *Book of History and Geography*, No. 72.
- Christensen, Arthur (1989), *L'Iran sous les Sassanides*, translated by Gholamreza Rashid Yasemi, Tehran: World of Books.
- Dafina, Paolo (2016), *La Persia Sassanide Secondo Le Fonte Cinesi*, translated by Nazanin Khalilpour, Tehran: Āvā-ye kāvar.
- Dariyaei, Toraj (2012), *Sassanian*, translated by Shahnaz Etemadi, Tehran: Tūs.
- Dariyaei, Toraj (2014), *Sasanian Empire*, translated by Morteza Saqib Far, Tehran: Qoqnūs.
- Feng, Jinyuan (1998), *Islamic and Iranian culture in China*, translated by Mohammad Javad Omidvarniya, Tehran: Al-Hādī.
- Fitzgerald, Charles Patrick (2005), *China: a short cultural history*, translated by Esmaeil Dolatshahi, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Fry, Richard (2001), "Political History of Iran during the Sassanid Period", *Cambridge History of Iran Volume 3, Part 1*, translated by Hassan Anoushe, 3rd edition, Tehran: Amīr Kabīr.
- Fry, Richard (2014), "History of Iran during the Parthian and Sassanid eras", *Mesopotamia and Iran during the Parthian and Sassanid eras*, edited by John Curtis, translated by Zahra Basti, third edition, Tehran: Samt.
- Gazerani, Saqi (2019), *Kūš Pīl Dandān: Creation of an Anti-Hero*, translated by Sima Soltani, Tehran: Central Publishing.
- Gharib, Badrolzaman (1997), "The Sogdians and the Silk Road", *Iran Knowledge*, Summer, No. 5.
- Girshman, Roman (1991), *Iran; parter und sasaniden*, translated by Bahram Farahvashi, second edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Göbl, Robert (2001), "Sasanian Coins", *Cambridge History of Iran*, Volume III, Part I, translated by Hassan Anoushe, Tehran: Amīr Kabīr.
- Grousset, Rene (1986), *L'Empire of des steppes*, translated by Abdul Hossein Meikadeh, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Harper, Prudence (2012), "Image and Identity: Early Sasanian Art", *Sasanians*, edited by Vasta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, translated by Kazem Firouzmand, Tehran: Center.
- Hossein, M.M. (2009), "History of the Safari Period", *Historiography in Iran*, translated by Yaqub Azhand, Tehran: Gostareh.
- Ībn-ḵordādbēh (1991), *Al-Masālik wa al-Mamālīk*, translated by Hossein Qareh-Chanlu, Tehran: Mahārat Printing House.
- Mas'ūdī, Abūl Ḥasan 'Alī b. Ḥossein (1970), *Al-Tanbīh wa Al-Īsraf*, translated by Abul Qasim Payandeh, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Mas'ūdī, Abūl Ḥasan 'Alī b. Ḥossein (2003), *Morūj Al-ḍahab wa Ma'ādīn Al-jūhar*, translated by Abul Qasem Payandeh, 7th edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Mas'ūdī, Abūl Ḥasan 'Alī b. Ḥossein (2005), *Morūj Al-ḍahab wa Ma'ādīn Al-jūhar*, Kamal Hasan Marci, Al-Jaz al-Awwal, Al-Beirut: Al-'Aṣṛīyah School.

- Mottahideh, Roy (1984), "The Abbasid Caliphate in Iran", *History of Iran from Islam to Seljuk, from the Cambridge History of Iran Volume IV*, edited by Richard Fry, translated by Hassan Anousheh, Tehran: Amīr Kabīr.
- Noldeke, Theodor (1979), *History of the Persians and Arabs to the Sasanid period*, translated by Abbas Zaryab, Tehran: National Art Association.
- Pashazanus, Hamidreza (2020) (b), "An and An-Shi in Chinese and Buddhist Sources; Relations between China and Iran during the Parthian period", *Foreign Relations History Quarterly*, 21st year, No. 84.
- Pashazanus, Hamidreza (2016), "Iran-China Cultural Contacts: Achaemenians and Sogdians Role in the Formation and Development of the Silk Road", *Foreign Relations History Quarterly*, No. 68-69, Autumn and Winter.
- Pashazanus, Hamidreza (2019) (a), "Iranian and Chinese Relations in the Sassanid Period and Its Impact on Chinese Culture, Based on the Chinese Sources", *Islamic and Iranian History Quarterly*, 30th year, new period, number 45, 135 in a row, spring.
- Shahbazi, Alireza Shapour (2010), *Sasanian History*, Tehran: University Publishing Center.
- Simpson, Saint John (2014), "Mesopotamia in the Sasanian Period; Patterns of establishment, art and craft", *Mesopotamia and Iran during the Parthian and Sassanid periods*, edited by John Curtis, translated by Zahra Basti, third edition, Tehran: Samt.
- Taqqush, muhammad Sahayl (2010), *The umayyad dynasty*, translated by Hojatullah Jodaki, Qom: Hūzeh and University Research Institute.
- Tashakori, Abbas (2016), *Iran according to ancient China*, Tehran: Institute of International Relations.
- Vothoqi, Mohammad Baqer and Mansour Sefatgol (2015), *Atlas of the History of Ports and Maritime Affairs of Iran*, Volume 1, Tehran: Ports and Maritime Organization.
- Watson, Willian (2001), "Iran and China", *The Cambridge history of Iran, volume 3*, part 1, translated by Hassan Anoushe, 3rd edition, Tehran: Amīr Kabīr.
- Zhang Xingliang (2006), *Ancient texts on China - Iran relations: from Parthian times to Timurid Shahrukh*, translated from Chinese by Jan-Hun Nin, Persian translation by Abolqasem Esmacilpour, Tehran: Cultural Heritage Organization.